

ژاپن، به‌روایت «سفینه سلیمانی»

سفرنامه‌ای از روزگار صفویان

سفارت و سفری پرخطر

«برپیشگاه خواطر ارباب حقیقت و صاحبان عقل و معرفت مخفی و محتجب نخواهد بود که در بحر جزایر و سواحل معموره بقدرتِ قادرِ مختار بسیار است که حق سبحانه و تعالی بقدرتِ کامله خود ساخته و ساخت بعضی از آنها را بجهتِ فواید و منافع از خس و خاشاک مضار پرداخته، و بعضی جزایر که مصلحت دانسته بتصرف بنی‌نوع انسانی داده و برخی را مساکنِ طوائف جن و بعضی حیوانات بصورت انسان و مَقَرّ طيور و وحوش و بعضی را مکان معادن و خزانه و در آن طلا و نقره و غیرذلک بودیعت نهاده‌اند...» (سفینه، ص ۱۵۷).^۱ یا این مقدمه، نویسنده سفینه سلیمانی «تحفه» یا فصلِ چهارمِ این کتاب را در توصیفِ جزایر و بنادر خاور دور، و از آن میان ژاپن، که در سفر به سیام از آنجا گذر کرده یا درباره آن شنیده و خوانده است، آغاز می‌کند.

نویسنده سفینه از اعضای هیأتی است که از سوی شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ هـ / ۱۶۹۴-۱۶۶۷) به سفارت به‌دربار نوائی پادشاه سیام روانه شد. او خود را «ابن محمدابراهیم محمدربیع محرّر سرکارِ تفنگچیان» (سفینه، ص ۴) می‌خواند^۲، و درباره این سفارت و اعضای آن می‌نویسد: «... محمدحسین‌بیک

غلام سرکار خاصه شریف را به خدمت رسالت سرافراز و به اتفاق او جمعی از قورچیان و غلامان و توپچیان و تفنگچیان را بجهت تقدیم خدمات مأمور و چون از روزی که مستوفی قضا فهرست دفتر ایجاد کرده فرد باطل وجود این بیوجود را داخل با افراد بنی نوع انسانی تعداد نمود... حسب الامر اشرف اعلیٰ بخدمت واقع نویسی این سفر مأمور گردیده...» (همانجا).

سفر دریایی این هیأت که ۲۵ رجب ۱۰۹۶ (۱۷ ژوئن ۱۶۸۵) از بندرعباس آغاز گشت با خطرهای بیم و هراس بسیار، بویژه در راه بازگشت، روبرو شد. آنها از راه مسقط و بندر چیناپاتان به بندر تناسری در سیام رسیدند (۱۸ شوال ۱۰۹۶ / ۱۷ سپتامبر ۱۶۸۵). محمدحسین بیک ایلچی در رسیدن به سیام درگذشت، و ابراهیم بیک تحویلدار جانشین او شد (همانجا، ص ۴۱-۴۰). چندن از اعضای هیأت سفارت نیز در میان راه و در مقصد ازدست رفته و فقط دونفر قورچی، دو غلام، یک تفنگچی و توپچی و نویسنده سفینه زنده مانده بودند (همانجا).^۳ این هیأت پس از پایان مأموریت در دربار سیام در روز بیست و دوم صفر ۱۰۹۸ (۷ ژانویه ۱۶۸۷) از شهر ناو، پایتخت سیام، روانه سفر بازگشت شدند، و پس از دیدن سختیها و از سرگذراندن مخاطره های سفر دریا و درگیریشان با دزدان دریایی و رهاشدن از آنان با جنگ و ستیز یا به مدد باد مساعد، و ماهها انتظار و سرگردانی در بنادر میان راه، سرانجام روز ۲۴ رجب ۱۰۹۹ (۲۵ مه ۱۶۸۸)، پس از نزدیک به سه سال از تاریخ رفتن، به بندرعباس رسیدند (همانجا، ص ۲۳۰).

منابع اطلاع نویسنده سفینه

نویسنده سفینه جز «زیربادات» (سیام و بنادر و نواحی پیرامون آن) به وصف و شرح جاهای زیر پرداخته است: سیلان (ص ۱۶۶)، جزیره آچیه (ص ۱۷۳)، جزیره اندمن (ص ۱۸۰)، ناکباری (ص ۱۸۴)، منیله (مانیل،

ص ۱۸۵)، ژاین (صفحه‌های ۱۹۶-۱۸۸)، پیگو (ص ۱۹۷) و شهر چین «که قریب به شهر ناو می‌باشد» (ص ۲۰۳). نویسنده این کتاب جز جاهائی که دیده و آنچه که خود تجربه کرده، وصف خویش را بر شرحی که در کتابها آمده و آنچه که از دیگران شنیده و تحقیق کرده، نهاده است. در آغاز تحفه یا فصل چهارم کتاب که وصف شهرها و بندرهای شناخته شده خاور دور یا سر راه سفر او به سیام است، می‌نویسد که احوال آن نواحی را «ارباب دانش و بینش متوجه شده در کتب خود بتفصیل ایراد نموده‌اند، نهایت بمضمون مشهور که شنیده کی بود مانند دیده بذکر احوال جزایر کنار و عجائب و غرائبی که بر سر راه مقصود بود و درحوالی آن ملاحظه شد، و بعضی دیگر از امصار که قریب و متصل بشهر ناو بود کماهی حقه از آن ثقات و معتبرین متردین تحقیق کرده است جرأت نموده بمعاونت خامه عجائب نگار بر صفحه اظهار می‌نگارد...» (ص ۱۵۷). نویسنده سفینه در وصف بنادر سر راه سفر دریائی خود مانند سیلان، جزایر آچیو و جزایر اندمن، تصریح دارد که «از حوالی آن عبور روی داد» (صفحه‌های ۱۶۶، ۱۶۸ و ۱۸۰). وی شرح خود از «بحر محیط و غیر آن و بیان هیجان آب و جزر و مد دریا» را به اقوال «ارباب سیر و اصحاب تواریخ» و کتب آنها متکی ساخته (ص ۱۵۹)، و در تعریف جغرافیائی ژاین به «اعتقاد ارباب شناخت» و «صاحبان سیر در قن مسالک و ممالک» استناد کرده است (ص ۱۸۹-۱۸۸).

همانندی یا نزدیکی سخن نویسنده سفینه در شرح سرزمین‌ها و جزیره‌ها و نوادر آنجا با نوشته‌های جغرافی نویسان اسلامی مانند ادریسی و یعقوبی، و نیز مؤلفان ایرانی قابل ملاحظه می‌باشد. او خود در شرح ژاین به روایت زکریای قزوینی در عجائب المخلوقات و به تاریخ روضة الصفا تکیه کرده است (ص ۱۸۹).

شرح او از سرزمین‌های خاور دور که به آنجا رفته نیز از مشاهده و تجربه عینی یکسره دور نبوده، چنانکه در وصف ژاین گفته است: «قرقاول در آنجا

بسیار می‌باشد و آدم آنرا بشهرِ ناو آورده ملاحظه شد» (ص ۱۸۸)، و نیز شمشیر ژاپنی که توجه و تحسین نویسنده را به خود گرفته است «در این ولا (هنگام اقامت او در سیام) یک قبضه از آن بجبهت پادشاه شهر ناو بمبلغهای کلی خریده آورده بودند...» (ص ۱۹۵).

دانسته‌ها و روایات اعیان و معتبران کشور سیام، بویژه درباریان و نزدیکان پادشاه که نویسنده در هیأت سفارت با آنها سروکار داشته است. نیز باید منبع مهمی برای آگاهی او از سرزمینهای ناشناخته شرق دور و احوال و نوادر آنجا بوده باشد، چنانکه در شرح جزایر اندمن می‌نویسد که این سخن «از معتمدان پادشاه شهر ناو (سیام) مسموع شد» (ص ۱۸۱). سیام در این روزگار از شمار محدود کشورهایی بود که با وجود انزوای سیاسی ژاپن رابطه سیاسی و بازرگانی با این کشور داشت. کارون (F. Caron) کارگزار کمپانی هند شرقی هلند در ژاپن در حدود سال ۱۶۳۹ می‌نویسد که پس از سالهائی وقفه در پی شورش ژاپنیان در چین، بازرگانان ژاپنی باز اجازه رفتن به چند بندر چین و نیز سیام را یافتند (کارون، ص ۵۲). نیز او می‌گوید که پادشاه سیام در این سالها چندین فرستاده روانه پایتخت ژاپن کرده است (همانجا، ص ۵۳). در شرح فراورده‌های گیاهی که از ژاپن به سیام و دیگر جاها می‌آورده‌اند نیز نویسنده سفینه چند محصول را نام برده است (صفحه‌های ۱۵۱-۱۴۹).

ماههای سرگردانی در بنادر و سواحل میان راه، بویژه در بندر سورت هند که مردم تجارت پیشه و دریایمای آن تجربه‌ها و یافته‌هایی از سرزمینهای خاور دور داشته و نیز بیش از دیگر اقوام مسیر سفر با ایرانیان دمساز بوده‌اند، هم بیقین برای مؤلف سفینه فرصتی، هرچند ناخواسته، برای غنی کردن اندوخته آگاهی‌اش بوده است.

سوزمین ژاپن

نویسنده سفینه شرح خود را از ژاپن با توصیف جغرافیائی آن آغاز می‌کند: «و دیگر اعظم جزایر مشهوره در جهان جزیره مشهور مستی به چان^۴ است... که از یکطرف نزدیک بچین واقع و ارباب شناخت را اعتقاد چنانست که این جزیره انتهای معموره و دریای آن متصل به بحر محیط است... و بمعموری این جزیره در ربع مسکون کمتر یافته‌اند»^۵. (سفینه، ص ۱۸۹-۱۸۸).

در نسخه‌ای که مأخذ چاپ سفینه بوده^۶، در دنبال سخن از جغرافیای ژاپن آمده است: «صاحبان سیر در فن مسالک و ممالک در کتب خود باندک اختلافی بتمدید آن پرداخته و مذکور ساخته‌اند که پادشاه آنجا را مهر اج یا بهوراج می‌گویند، و صاحب روضة الصفا در تألیف خود ذکر کرده که از جمله جزایر مشهوره جزیره الزابج در دریای چین است و طول آنجا هزار فرسخ است و هرساله از خراج آنجا شش هزار من طلا بخزانة واصل می‌شود...» (همانجا)^۷. این وصف با ژاپن تطبیق نمی‌کند، و یکسان با، یا نزدیک به، شرحی است که جغرافیدانان عرب و ایرانی برای جزیره جاوه آورده‌اند^۸.

وصف سفینه از طبیعت ژاپن چنین است: «هوای آن در نهایت اقتصاد (=اعتدال) است، و برخلاف سایر زیربادات (سیام و پیرامون آن در منطقه استوایی) که همیشه بهار است در این مکان چهار فصل مانند نزهت فضاء ایران نمایان متحقق می‌شود و آب و هوای آنجا در نهایت کیفیت و خوشی و خرمی و صفاست و قطر آن جزیره هزار فرسخ است^۹ و همه آن جزیره معمور و در نهایت آبادی و اراضی و جبال آن مشتمل بر باغات و در آنها اشجار و اثمار زمستانی و تابستانی بسیار است و همیشه برف و یخ بهم می‌رسد و از همه نوع و جنس وحوش و طیور در آنجا می‌باشد و باز ترلان^{۱۰} و چرخ و شاهین و قرقاول در آنجا بسیار می‌باشد و آدم آنرا بشهر ناو آورده ملاحظه شد قریب به یک ذرع بوده... و از شهر

ناو تا آنجا درموسم در وقت رفتن بیانزده روز می‌روند (بیاری باد مساعد) و در آمدن بچهل روز مراجعت می‌کنند» (ص ۱۸۸).

مردم و جامعه ژاپن

در ذهن شریعت اندیش نویسنده هیأت سفارت و محرّر دیوان صفوی، آنچه که در جامعه‌ی ژاپن نخست به چشم می‌آید کافرکشی مردم آنست: «پادشاه و مردم آنجا بمذهب و کیش کافری و بت پرستی اند» (ص ۱۸۹). مورّخان و نویسندگان مسلمان، بودائیان - و از آن میان مردم ژاپن - را بت پرست انگاشته‌اند، گرچه صورت و پیکره در طریقت بودا جائی ندارد و آنچه پیروان ساده‌اندیش ساخته‌اند آفریده تصور آنان و برای آراستن معابد و نیز استفاده‌جویی کاهنان است.^{۱۱} مارکوپولو هم که ژاپنیان را به فضیلت اخلاقی ستوده، آنها را مردمی بت پرست شمرده است (مارکوپولو، ص ۲۶۲).^{۱۲}

نویسنده سفینه به وجود طبقات در جامعه ژاپن اشاره‌ای کوتاه دارد. «سپاه از رعیت و اصناف و محترفه از سایر مردم جدا می‌باشند» (ص ۱۹۰).^{۱۳}

مردم ژاپن در کار و کوشش و تلاش معاش همت می‌نهند: «و برخلاف تعارف زیربادات (سیام و پیرامون آن) ساکنان آن مکان (ژاپن) هریک بکاری و شغلی اشتغال دارند» (همانجا).^{۱۴} ازین معنی، نظم و ترتیب فردی و اجتماعی در ژاپن و زمینه و مایه ترقی ژاپنیان برمی‌آید.

دیگر فضیلت مردم ژاپن اینست که «لباس می‌پوشند و سر می‌تراشند». (همانجا). مردان سامورائی جلوی سر را می‌تراشیدند و موی دور سر را به وضع خاصی دربالا و فرق سر می‌آراستند، اما پیداست که مقصود نویسنده سفینه در اینجا تفاوت ظاهر و آراستگی و تمدن مردم ژاپن است در مقایسه با مردم سیام و جزایر پیرامون آن که «عربانی و بیوضعی» آنها در چشم او ناخوشایند نموده است.^{۱۵}

ژاپنیان زندگی شاد دارند و «بعیش و خوشی روزگار می گذرانند». (همانجا)^{۱۶} این خوشگذرانی گاه به بدراه می کشد: «و در آن جزیره خرابات بسیار و زنان صاحب جمال هست، و دستور چنانست که بر در خانه ایشان نقش است که هریک را نرخ و بها چیست». (ص ۱۹۵)^{۱۷} نویسنده سفینه در شرح پذیرایی از بازرگانان بیگانه که به ژاپن راه داده می شده اند، گونه ای دیگر از بدراهی رایج در این دیار را روایت می کند: «...و چون آن مرتبه را طی کرده بخانه آید دونفر پسر فرمان بردار بجهت او تعیین می کنند و ایشان چون نفس اماره مهمان خود را به عمل شنیع ترغیب می کنند تا مرتکب شود و الا اگر مضایقه کند کسان ایشان آمده پرسش می کنند که چه جهت دارد که مرتکب این امر نمی شوی. و باید بگوید که به اقسام آن عمل قیام کرده ام و درینوقت بنابه آزاری که دارم ترک نموده ام تا صحیح شوم». (ص ۱۹۳)^{۱۸}.

چیز شگفتی انگیز دیگر در عرف مردم ژاپن، نامهای مردان و زنان است: «...و طرفه تر آنکه اسامی مردان ایشان موشی و لوح و زرباد و اسامی زنان ایشان زینب و فاطمه، و اطلاع ایشان بر این اسماء غریب و بعید است». (ص ۱۹۵) شاید که نزدیکی آهنگ اسامی کسانی از ژاپنیان با نامهای اسلامی مأنوس برای راوی سخن نزد مؤلف سفینه مایه این گمان شده است و اینکه ژاپنیها نامهای بیگانه بر خود می نهاده اند قابل تصور نیست.

حکومت و اداره کشور

نویسنده سفینه به نظام حکومتی خاص ژاپن که بوسیله سپهسالار یا فرمانروای نظامی («شوگون») و حکامی که تابع او بودند («دایمیو») اداره می شد اشاره کرده و گفته است: «بعضی از آن جزیره ها (سرزمین ژاپن) در تحت تصرف این پادشاه نیست بلکه آنجا والیان دیگر دارند که مطیع وی اند، نهایت

بیشتر این جزیره [را] پادشاهیست در نهایت عظمت و جبروت...» (ص ۱۸۹-۱۹۰) نویسنده این سفرنامه مانند معاصران اروپائی خود «شوگون» یا فرمانروای لشکری ژاپن را «پادشاه» خوانده است.^{۱۹} حال آنکه در آن روزگار پادشاه یا امپراتور ژاپن از کار حکومت کنار نشسته و از سده یازده قدرت به دست فرمانروایان لشکری افتاده بود که میان چند خاندان دست بدست گشت و سفر هیأت سفارت ایران به سیام همزمان بود با دوره فرمانروایی سپهسالاران توکوگاوا که از آغاز سده هفده تا سال ۱۸۶۷ و پیروزشدن نهضت احیای قدرت امپراتور (میجی) دنباله یافت. امپراتور در این سالها در کاخ خود در کیوتو بواقع زندانی بود و شوگون بنام او حکومت می کرد.

«پادشاه آنجا از کشت و زرع مال و منالی نمی گیرد». (ص ۱۹۴) این سخن را که رنگ تحسین دارد می توان به گونه ای خرده گیری نویسنده سفینه از مالیات سنگین بر زمین و محصول کشاورزی در ایران آن روزگار تعبیر کرد، و گر نه طبقه رزمندگان که بر کشیده دستگاه حکومت سپهسالاری و نخبگان جامعه بودند سهم معتنا بهی از محصول کشاورزی را در جای ارباب می گرفتند.^{۲۰} شیوه کشورداری فرمانروای ژاپن و پرداختن او به کار حکومت و امور مردم، تحسین نویسنده سفینه را برمی انگیزد: «سلوکش چنانست که هر روز از صبح تا ظهر و از شام تا نصف شب بديوان مشغول و بجزئیات احوال سکنه آن جزیره مطلع می باشد». (همانجا)

مخالفت شوگون یا سپهسالار ژاپن با انحصارجویی سوداگران نیز نشانه دادگری اوست: «و از معدلتش آنکه وقتی یکی از شرار ناس آن ولایت دست یافته بواسطت احدی از مقربان بعرض آن عالیشان می رساند که هرگاه ساختن و فروخت بعضی اسباب را قدغن نمایند که احدی پیرامون نشده فروخت آنرا مختص من سازید هر ساله فلان مبلغ بسرکار می دهم باین شرط که از قیمت سابق چیزی

زیاد بفروشم. پادشاه می گوید که امری که از زمانِ قدیم تا حال مال و منالی نداشته و هر که خواسته بانجام آن پرداخته وجه معیشت خویش ساخته است، من چگونه بجهت نفع خود قطع روزیِ جمعی کنم. اولی آنکه آن شخص را با واسطه که جرأتِ عرضِ چنین مطلبی کرده او و اولاد او بقتل رسانیم تا دیگران جرأت این قسم عرضها ننمایند» (ص ۱۹۶-۱۹۴) این حکایت نیز که با زمینه فکری که مؤلف سفینه از رسم و راه و رویدادهای دربار صفوی داشته او را خوش آمده، شاید که هشدار است به زمامدار آن روزگار ایران، و گر نه انحصارطلبی درعین آزادی تجارت همواره از ویژگیهای اقتصاد ژاپن بوده است، و نظام بازرگانی که در آغاز دوره توکوگاوا (سده هفده میلادی) طرح و پرداخته شد، این شیوه را قوام بخشید.^{۲۱}

فرمانروای ژاپن «در وضع لباس با عباسیان ادعای یکرنگی می کند» (ص ۱۹۴) نویسنده سفینه ردا یا کیمونوی سیاه را که شوگون می پوشید به جامه عباسیان مانند کرده است. خلفای عباسی جامه سیاه می پوشیدند و پرچم سیاه داشتند که این نشانه را پس از آغاز مخالفت با خاندان امامت بجای پرچم سبز اختیار کردند:

سیمرغ را خلیفه مرغان نهاده اند هر چند هم لباس خلیفه غراب شد
(خاقانی)

ناصر خسرو نیز در اشاره به جامه سیاه عباسیان گوید: «چو عباسی نشوئی
طیلسانت»^{۲۲}

ژاپن و جهان بیرون

مؤلف سفینه شرحی نسبتاً دقیق از رویدادی که به سخت ترشدن انزوای ژاپن و پرهیز از آمدوشد با بیگانگان انجامید^{۲۳}، آورده و محور این جریان را که رقابت تجاری پرتغالیان و هلندیها و نفوذ عوامل استعمار در جامه اصحاب کلیسا بود باز

نموده است: «در زمان سابق فرنگیان پرتگال»^{۲۴} در بندر آن جزیره سکنی داشته انتفاع از تجارت آنجا می‌برده‌اند و در نهایت عزّت و اعتبار بوده‌اند، تا آنکه جمعی از پادریان (= پدران کلیسا یا کشیشان) ایشان به تیشه حیلۀ شروع در کندن نقب ضریب کرده سر تدبیر و فکر را از جانی برمی‌آوردند که باید از دور نقبی کنده آنگاه جوف صورتی را بنحوی تهی کنند که از آن نقب سر بجوف آن صورت توان در آورد و بجوف آن بت رفته شروع به گفتگوی بد نمود و دیگر سقف آن عمارت را بمقناطیس ساخت و بتی از آهن در وسط آن عمارت قرار داد که بدون اینکه به محلی اتصال داشته باشد در هوا قرار گرفته و مردم را بدان سبب فریفته به دین خود دعوت کنیم و آن جماعت نادان را از چاه ضلالت به ویل مذهب خود بریم. اتفاقاً تیشه تدبیرشان جرّ (= رخنه) در سنگ خاره قلوب آن جماعت نموده در اندک وقتی چندین هزار کس را بمذهب خود برده چنان مردم را فریفته خود می‌کنند که بهره می‌فرموده‌اند قیام می‌کرده‌اند و مردم رسوخ اعتقادی با ایشان داشته تمام انتفاع و حکومت آن بندر بدست ایشان داده بودند تا آنکه جماعت ولندیس (= هلندیان) که نسبت به اکثر طوایف نصاری بنحوی که از آثار معلوم و از استماع اخبار مفهوم است مزیتی داشته درهمه مراتب خالی از وایافتگی (= فهم) و شعور و تدبیر نبوده در بعضی مراتب شرع خود اعتقادات صحیحۀ دارند به این بندر تردّد کرده تجارت می‌نموده‌اند، بعد از اطلاع بر حیلۀ آن جماعت می‌بینند و می‌دانند که حرف زدن صورت و ایستادن بت در هوا پوچ است. مدّتی زحمت می‌کشند تا جاسوس فکرشان سراز نقب مدّعا بر آورده مطلع به سیر ایشان می‌شوند بعد از تحقیق آن مقدمه برخاسته بیای تخت پادشاه آنجا رفته و حقیقت احوالات ایشان را بعرض می‌رسانند که این جماعت چنین تدبیری و خلق را بخود رام نموده‌اند و اگر از این قرار کار ازیش برده متمکن گردند در آخر فرصت کرده دست بملک تو دراز خواهند نمود^{۲۵} و اگر بحرف ما اعتماد نداری جمعی را

تعیین کن تا مراتب مکر ایشان را ظاهر سازیم. چون پادشاه مطلع براین مراتب می‌شود لشکر و سپاه بسیار تعیین کرده بآنجا فرستاده بعد از تحقیق حال و ظهور صدق مقال آن جماعت جمعی که باین مذهب رفته بودند صغیراً و کبیراً را بقتل می‌رسانند و معابد ایشان را خراب می‌سازند» (ص ۱۹۲-۱۹۱) ^{۲۶}.

شرح مؤلف سفینه از احوالی که به تشدید انزوای ژاپن و سیاست ضدبیگانه در این سالها انجامید با آنچه کارون، کارگزار شرکت هند شرقی هلند در ژاپن در آن روزگار در کتابش آورده است، می‌خواند. با اینهمه، کارون که گویا خود گرداننده توطئه هلندیان وزمین‌چینی‌آنها برای از صحنه راندن پرتقالیها بوده یا که در این افشاگری دست داشته است (رک: مقدمه کتاب Caron، ص XXXii) درین باره سخنی آشکار نمی‌گوید (Caron، ص ۴۶-۴۴).

نتیجه این وضع بسته شدن ژاپن بروی دنیای بیرون وسخت محدود شدن بیگانگان از ورود به این سرزمین و سفر در آنجا بود. بسخن نویسنده سفینه: «هیچ کس از غریبه را رخصت اینکه بیای تخت رود نیست» (ص ۱۹۰). و «هیچ کس را رخصت رفتن بیای تخت نمی‌دهند و تجار و مترددین را زیاده بر موسمی در آنجا نمی‌گذارند و احدی از غریبه را مجال اطلاع بر آن مملکت و پی بشوارع و راه نمی‌دهند و بجز جماعت ولندیس (=هلندیان) که حال در آن بندر اعتبار و جا دارند و بهرچند سال یکی از ایشان را بجائی مانند قفس کرده آنرا پوشیده بیای تخت می‌برند و آن تحف و هدیه که آورده‌اند بحضور برده مطلبی که دارد بعمل آورده خدماتی که دارند فرموده و باز مراجعتش می‌فرمایند».

(ص ۱۹۲)

در رفتار با شمار اندک بازرگانان بیگانه نیز که به تنها بندر مجاز ژاپن، جزیره کوچک دجیما در خلیج ناگاساکی، وارد می‌شدند، سختگیری حکومت درباره مسیحیت پیداست. فقط نمایندگان حکومت مجاز به پذیرفتن کالای

بازرگان خارجی و پیشنهاد خرید دادن به او بودند، «و چون آن تاجر راضی بفروخت آن اسباب [شود] او را بساحل آورده خانه [ای] بجهت او تعیین کرده بر سر راه معبر او که داخل بندر می شود شکل همان بتی که فرنگیان پرتگالی ساخته مردم را به آن فریفته بوده اند ساخته گذاشته اند که آن شخص چون به آنجا رسد بی مضایقه یا بر روی آن بت گذاشته داخل بندر گردد و اگر مضایقه کند همان دم بقتلش رسانیده مال و اسبابش را بگمان اینکه از آن طایفه است تاراج می کنند».

(ص ۱۹۳)

در سالهای مبارزه حکومت سپهسالاری ژاپن با مسیحیت، کسانی از ژاپنیان هم که گمان مسیحی بودن درباره شان می رفت می بایست شمایل قدیس مسیحی را لگد کوب کنند. این کار را «فومی یه» (زیر پا کوبیدن) می گفتند.^{۲۷}

بازرگان بیگانه از هنگام پذیرفتن فروش کالای خود تا روز به انجام رسیدن دادوستد مقید به ماندن در همان جزیره کوچک بود و «در آن خانه باید باشد و آنچه در عوض اسباب از طلا و دیگر چیزها خواهد سیاهه گرفته می روند تا آن روزی که موسم رسد. آنگاه آنچه خواسته باشد سامان کرده، بسته، ببالای کشتی فرستاده، آمده او را مطلع می کنند که وقت رفتن شما رسید و آنچه طلب کرده اید سامان شده و طلب شما این و تنخواه آنست، الحال برخاسته بروید. و احتمال ندارد که از موسم احدی را بگذارند که تجاوز کند. و چون ولندیس چنان حيله کرده و خود را بکرنک شناسانیده اکثر اسباب کثیر النفع باب آن ولایت از هرجا مختص خود ساخته بآن جزیره برده انتفاع عظیم می برد، و با ایشان نیز از راه عدم احتیاج بنوعی سلوک می کنند که با سایر تجار دریاب بر نیامدن از خانه و سودا و معامله کردن با مردم آن دیار قدغن کرده اند».

(ص ۱۹۴)

صنعتگری و آبادانی

نویسنده سفینه درباره مردم ژاپن می گوید که «هریک بکاری و شغلی اشتغال دارند» (ص ۱۹۰). این سخن اشاره به تحرک جامعه و تن به کار دادن مردم دارد، که از مهمترین مایه های تعالی ژاپن در دنیای امروز نیز بشمار است. مهدبقلی هدایت که در آغاز سده بیستم از ژاپن دیدن کرده، بنقل از نویسنده اروپائی، رزرفورد (Rutherford) نوشته است: «ملتی هستند سی میلیون صنعتگر و مهربان و با استعدادتر از هر ملتی در جهان»^{۲۸} و باز گوید: «در هیچ چیز ژاپنی آن قدر تعجب نیست که در استعداد اختراع آنها تعجب است». (هدایت، ص ۱۳۷)^{۲۹}

ژاپنی ها از کار و کوشش و هنرآموزی صنعتگران چینی که فن و تمدنی پیشرفته تر از آنها داشته اند، بهره ها برده اند: «و چون این جزیره به چین نزدیکست اکثر مردم آن و اهل اصناف کار باین مکان آمده بصنایع و بدایع پرداخته اکثر تحف از چوب و طلا آلات و نقره آلات و چینی می سازند» (ص ۱۹۶)^{۳۰} اما چینی ساخت ژاپن در کیفیت و دوام همپایه و ارز ساخته های چین نیست: «چینی آن مکان در نهایت خوبی و نزاکت است، نهایت در پیش اهل دید کم بهاست و باعتبار خامی و مثل مشهور که کاسه از آتش گرم تر است آنها تاب حرارت نیاورده زود مودار می شود». (همانجا)^{۳۱} نویسنده این سفینه، شاید بجز این تعویض، کاغذ اعلائی خان بالیغی را در واقع ساخت ژاپن دانسته است: «و کاغذ موسوم به خان بالیغی^{۳۲} درین جزیره می سازند و تسمیه آن به خان بالیغی خطائست که در میان مردم اشتها یافته [است]». (همانجا). اما این وصف سفینه ستایشی بیراه نبوده و کاغذ لطیف ژاپنی که «واشی» خوانده می شود با ساخت استادانه و هنرمندانه آن غبطه برانگیز هنر آزمایشان غربی بوده و هنوز هم چیره دستی ژاپنیان در کاغذسازی و طرح و تنوعی که در این صنعت در کار می آورند برجای است.

نویسنده سفینه از کشاورزی پیشرفته و آبادی زمین در ژاپن یاد کرده است:

«همه آن جزیره معمور و در نهایت آبادی و اراضی و جبال آن مشتمل بر باغات و در آنها اشجار و اثمار زمستانی و تابستانی بسیار است»^{۳۳} (ص ۱۸۸) چندانکه «بمعموری این جزیره در ربع مسکون کمتر یافته اند»^{۳۴} (ص ۱۸۹)

اشاره سفینه به کَرنگ^{۳۵} یا گونه‌ای لاک‌چوب که در سیام و پیرامون آن به دست می‌آید، و کاربرد استادانه آن در ژاپن، نیز نمودار مهارت ژاپنیان در عمل آوردن چوب و صنعتگری با آنست: «... کَرنگ شیرۀ درختیست که در آن ولایت (سیام) و اکثر زیربادات در جنگل بهم می‌رسد و در ولایت جپان و چین او را برده به وضعی به عمل می‌آورند که در هیچ جا مانند آن بعمل نمی‌توانند آورد و مخصوص همان ولایت است و هر ساله مبلغی از فروخت آن حاصل می‌کنند و الحق چنان به عمل می‌آورند که بر چوبینه آلات زده مدتهای مدید کار می‌کند و ضایع نمی‌شود»^{۳۶} (ص ۱۴۹)

درباره کافور هم در سفینه آمده است که «در حوالی آن ولایت (سیام) و جپان بهم می‌رسد» (ص ۱۴۹ و ۱۵۰). که درست نیست چون کافور محصولی است استوانی و در ژاپن و پیرامون آن بار نمی‌آید.

سرانجام، نویسنده سفینه شمشیر را بیش از هر دستاورد دیگر صنعت و هنر ژاپن ستوده است: «و از جمله صنایع ایشان که تیغ زیان در اظهار آن تندی و سرکشی می‌کند ساختن شمشیر است... و اگر از تصوّر دم آتشبارش خرمن حیات دشمنان سوزد رواست، و خیال تندیش را اگر قاطع اشجار بیجای امانی و آمال مدّعی خوانند بجاست: تندیش از تیغ ابروی خوبان سر مونی بیش تفاوت بر نداشته و از راستی کجی را بر طاق بلند حاجب ایشان گذاشته، طرفه‌تر آنکه تندیش قاطع خیال گشته آنچه در وصفش بخاطر رسد بی‌سرو و به آنچه تشبیهش کنند این از آن بهتر. و در پیش ساکنان آن مقام بسیار بقیمت و قدر است»^{۳۷} (ص ۱۹۵) با اینهمه، او شمشیر ساخت ژاپن را در برابر ساخته‌های صنعتگران ایران کم‌بها

می‌داند، و آن را، با همه آب و رنگ که دارد، ناموزون می‌یابد: «اگرچه در پیش عمل اسد (اسدالله اصفهانی شمشیرساز مشهور زمان شاه عباس اول)^{۳۶} و کاری که در ایران بهم می‌رسد جوهری ندارد و به اندام متعارف نبوده به وضع کارد بلند است راست و پهن^{۳۷} و نهایت در برابر آب و رنگش الماس کم‌قیمت و بی‌صفاست... و با این حال بر آوردنش از غلاف آن ولایت (= بیرون آوردنش از ژاپن) باعتبار قدغن متعذر است و اگر هم قبضه بدست آید چون به اندام متعارف و پسندطور مردم نیست و در نهایت قیمت است تجار جرأت خرید آن نمی‌کنند. و در این ولا (= هنگام) یک قبضه از آن بجهت پادشاه شهر ناو بمبلغهای کلی خریده آورده بودند که اگرش در معرض بیع در آورند باعتبار عدم اندام و نزاکت ساخت بقیمت خیلی درمی‌آید». (ص ۱۹۵)

سفینه شرحی در آبدیده کردن و عمل آوردن فولاد و ساختن شمشیر ژاپنی آورده است: «و ساختن آن چنانچه اشتها دارد آنست که در هر فرنی یکی باتمام می‌رسد، و طریقه آن چنانست که چندین بیضه فولاد^{۳۸} در جای نمناک تا چند سال دفن کرده بعد از انقضاء مدت آنها را بر آورده هریک که علتی نکرده است به کوره برده بنای شمشیری بر آن گذاشته باز چنان بخاکش دفن می‌کنند و بعد از مدتی باز بر آورده به کوره می‌برند تا چند مرتبه از این قرار بعمل آورده آن گاه ساعتی و وقتی خاص با تمام می‌پردازند و اینکه آبیگری آن از چه می‌کنند معلوم نیست». (ص ۱۹۶-۱۹۵)^{۳۹}

در ژاپن نیز شمشیر وسیله زینت گرانها و نشانه افتخار است، و مردم آنجا «چون اراده مناکحه کنند دستور (= رسم) چنانست که قبضه برسم شیربها زوج بزوجه و دیگری زوج بزوجه می‌دهد و زمان آنجا آن را باعث زینت دانسته خود را مُحَلّی و مُزین به‌بستن آن می‌دارند». (ص ۱۹۷-۱۹۶)

ژاپن، سرزمین طلا

نویسنده سفینه در وصف خود از ژاپن آورده است: «واین کمترین آنچه از مردمی که درین اوان به آن جزیره بتجارت رفته بازگشت نموده بودند تحقیق کرده... ایشان چنان مذکور ساختند که وفور فلزات مانند طلا و نقره و مس و قلع و جس (=زوی) در آنجا بحدیست که زبان قلم از تحریر و توصیف آن عاجز است و آن چنان نیست که حدی و نهایی... باشد بلکه اکثر جبال و اراضی آنجا معادن فلزات است...» (ص ۱۸۹)^{۴۰}، و نیز «علی اختلاف الروایات مسموع شد که هرروز چندین وَقر (=بار خرواستر)^{۴۱} طلا و نقره و مقرّر است که از معادن دور رعایا قلع و قمع و بار کرده بقضای بارگاه آن پادشاه آورده در آنجا بر روی هم جمع کنند و دیگر تصرف و ضبط ندارد، و صاحب روضه الصفا گفته که مقدار مقرر از معادن بعیده است و آنچه نزدیک است بقلع و قمع آن نمی پردازند و با این وفور مردم آن ولایت را استعمال قدغن است چنانچه اگر ذره طلا دردست و خانه احدی یابند بنیاد از ذرّتش را (!) برمی آورند» (ص ۱۹۰)

فراوانی طلا در ژاپن در شرح سیّاحان اروپائی هم آمده است، هرچند با گزافه‌ای کمتر. کارون (Caron) هلندی می‌نویسد: «هرماده‌ای که مردم را به آن نیاز است در این کشور بدست می‌آید، مانند نقره، طلا، مس، آهن، قلع و روی، آنهم بمقدار زیاد» (کارون، ص ۵۳). اما همو می‌گوید که بازرگانانی ثروتمند از ژاپن بتجارت به جزائر دور و نزدیک می‌روند و کالایشان را با نقره و طلا و ظروف ساخته از فلزهای دیگر مبادله می‌کنند (ص ۵۲) که این سخن، افسانه فراوانی طلا در ژاپن را نفی می‌کند^{۴۲}. آرنولدوس مونتانوس (Arnoldus Montanus) شگفتی خوانندگان کتابش را با وصف «تالارهای با شکوه ژاپن که با پیکره‌هایی تویر ساخته از طلا زینت یافته است»، برمی‌انگیزد (بنقل از Bailey، ص ۱۵).

تصوّر فراوانی طلا در ژاپن برای مؤلفان غربی از وصفی که مارکوپولو سیاح

اروپائی ازین سرزمین آورده پیدا شده است، هرچند که وی خود از چین فراتر نرفته بود. او می‌نویسد که در ژاپن «طلا فراوان است و کانه‌های آن پایان‌ناپذیر، امّا پادشاه اجازه صدور آن را نمی‌دهد... نیز باید از ثروت خیره‌کننده قصر پادشاه گفت. می‌گویند که بام این قصر سراسر از ورقی از طلا پوشیده است... و سقف تالارها نیز ازین فلز قیمتی است، در بسیاری از گوشکهای آن میزهایی از زرناب، با ضخامت معتنا به، نهاده، و پنجره‌های طلاکوب است» (مارکوپولو، ص ۲۶۲)^{۴۳}

نویسنده سفینه در شرح رفتار و منش فرمانروای ژاپن می‌گوید که «خود نیز از راه بی‌قدری بطروف طلا استعمال نمی‌کنند»، (ص ۱۹۵) امّا کاخ این سپهدار را چنین وصف می‌کند: «عمارت آن پادشاه در حوالی کوهی که معدن طلاست واقعست مشتمل بر دوازده مرتبه و در هر مرتبه مشتمل بر دوازده پله و در هر مرتبه از عمارت همه از خشت طلا و نقره» (ص ۱۹۰). قصرهایی که سرداران ژاپن در سده هفده یا نزدیک به آن ساختند هیچ کدام دوازده مرتبه نبود، امّا وصف نویسنده سفینه از نظر نمای طلای بنا بیش از همه با قصری که نوئوناگا در حدود سال ۱۵۷۰ برای خود در آزوچی ساخت، نزدیک است^{۴۴}. نیز شرح سفینه می‌تواند روایتی اغراق‌آمیز در وصف بناهای یادبود یه‌یاسو پایه‌گذار حکومت سپهسالاری توکوگاوا در نیگو در شمال کیوتو باشد که امروزه نیز از آثار مهم تاریخی و هنری ژاپن بشمار است.

با همه شرح گرافه‌آمیز نویسنده سفینه از کانه‌های طلای بسیار و سرشار در ژاپن، خود او دریان‌شیره دادوستد در آنجا از کاربرد عادی این فلز گرانبها یاد می‌کند و می‌گوید که در برابر کالایی که در بندر تجاری ژاپن از بازرگان خارجی تحویل می‌گیرند، برایش «اسباب از طلا و دیگر چیزها که خواهد» آماده می‌کنند (ص ۱۹۴). نیز در شرح سکه رایج ژاپن می‌نویسد: «زر رایج آن ولایت که از راه انتفاع باطراف و جوانب می‌آورند ورقست از طلا بوزن سه مثقال و چهاردانگ

که در آنجا از قرار مثقالی هزار دینار و در شهر ناو و بهزار و شصت دینار خرید و فروخت می شود» (ص ۱۹۶)

یادداشتها

۱- کتاب «سفینه سلیمانی» یا شرح سفارت ایران به سیام در سالهای ۱۰۹۴ تا ۱۰۹۸ ه. ق. به روزگار شاه سلیمان صفوی که نویسنده آن خود را محمد ربیع بن محمد ابراهیم خوانده، از روی نسخه موجود در کتابخانه موزه بریتانیا که یکی از دو نسخه شناخته شده بوده (دیگری در کتابخانه ملک تهران، و ناقص) با تصحیح و کوشش و تحشیۀ فاضلانه و تعلیقات سودمند دکتر عباس فاروقی در سال ۱۳۵۶ در سلسلۀ انتشارات دانشگاه تهران (شماره ۱۶۲۱، شماره مسلسل ۲۰۱۵) چاپ شده است. پیش از آن، ترجمه‌ای انگلیسی از روی همان نسخه کتاب و بوسیله John O'Kane در لندن بسال ۱۹۷۲ در سلسلۀ «میراث ایران» (Persian Heritage No. 1) چاپ شده بود که فضل تقدّم آن برجاست، اما تحقیق و نکته‌یابی مصحح کوشا و دانشمند چاپ فارسی کتاب کاریست ستودنی و یکی از نمونه‌های بسیار کم کتابهائی که مصحح و حاشیه‌نویس براستی فایده متن و اصل کتاب را چند برابر ساخته و عنوان «کوشش» و «اهتمام» براستی زبیده کار اوست. در اشاره به مطالب این کتاب ازین پس دراین نوشته به آوردن شماره صفحه اکتفا خواهد شد.

۲- دارنده این شغل یکی از چهار نفر محرّری است که در خدمت وزیر تفنگچیان و مستوفی تفنگچیان بوده و ملازم دیوان شمرده می‌شده‌اند. تذکرة الملوك در بیان شغل اینان می‌نویسد:

«فصل هفتم - در بیان تفصیل شغل وزیر تغنگچیان - شغل مشارالیه آنست که... در روز سان تغنگچیان، وزیر مزبور باتفاق مستوفی آن سرکار در مجلس بهشت آئین در خدمت پادشاهان نسخجات سان و قدر تیول و موجب و همه ساله و نفری جماعت مذکوره را می خواند».

«فصل هشتم - در بیان شغل مستوفی سرکار مزبور که چهارنفر محترّ ملازم دیوان دارد... و چهارنفر محترّ در هر دو سرکار ملازمند» (تذکره الملوک، ص ۳۹-۳۸).
۳- بازماندگان در هیأت سفارت که هدایای پادشاه سیام را هنگام بازگشت دریافت داشتند، ابراهیم بیک تحویلدار، دونفر قورچی، یک غلام، یکنفر جزایری (تفنگچی!) و یکنفر توپچی و نیز محمدربیع نویسنده سفینه نام برده شده اند (سفینه، ص ۷۳).

۴- چینی ها کلمه ژاپنی «نی هون» (Nihon) یا «نی یون» (Nippon) را که به معنی «از تبار خورشید» است به چین (Japan) یا جی پُن تحریف کردند و این کشور را «سرزمین برآمدن آفتاب» (Ji-pon-Kuo) نامیدند، و در ایران نیز نام ژاپن پس از غلبه مغولان از چینی ها گرفته شد و این کلمه در جامع التواریخ بصورت جیپانگو آمده است (بول، جامع التواریخ رشیدی، ج ۳، ص ۱۲۹. بنقل از مصحح سفینه، ص ۱۸۸، ج ۱). در روزگار پیشتر، جغرافیدانان مسلمان نام این سرزمین را، باز هم به تقلید چینیان، بلاد واق (=وا) می گفتند. یک کتاب تاریخی چین، نوشته سده سوم پیش از میلاد، درباره سرزمین «وا» (ژاپن) و مردم آن و زندگی آنان شرحی آورده است (رک: رجبزاده، تاریخ ژاپن، ص ۱۶-۱۷). نامه ای که نخستین فرستاده دربار ژاپن نزد امپراتور چین برد، چنین آغاز می شد: «امپراتور کشور برآمدن آفتاب به امپراتور سرزمین فروشدن آفتاب می نویسد» (همانجا، ص ۴۱) جغرافیدانان مسلمان، و نیز مؤلفان ایرانی که اطلاعات خود را از آنان گرفته اند، در نوشته هایشان از جزیره واق و جزیره واق یاد کرده اند. مؤلف جهان نامه که کتاب خود را به سال ۶۰۵ هجری پرداخته در «نهایتها ربع مسکون» نوشته

است که «از جانب مشرق شهره‌اء چین است، و چین اندرونی که آن را ماچین خوانند، ولشیل (السیلا = سیلا یا سیلی، بخشی از کره امروز) و بلاد واقواق» (جهان‌نامه، ص ۹). مسعودی در «التنبیه والاشراف»، پرداخته ۳۴۵ هجری، در ذکر اقوام هفتگانه می‌نویسد که «قوم هفتم چین و سیلی و نواحی مجاور آن است که اقامتگاه فرزندان عامورین یافتن نوح است» (ص ۷۹). هم او در «مروج الذهب و معادن الجواهر» آورده است که «دریای چین نیز که دریای هفتم... است اخبار عجیب دارد... پس از دیار چین در مجاورت دریا ممالک معروف و موصوف بجز سیلی و جزایر آن نیست» (ص ۱۵۳). یعقوبی در وصف چین می‌نویسد که آن کشوری پهناور است و هر که بخواهد آنجا رود باید که از هفت دریا بگذرد. اما جزائر واقواق را در میان دریای دوم و کنار زنج (زانج یا زابج یا جاوه) گفته است (تاریخ الیعقوبی، ص ۱۸۲). ابواسحق ابراهیم اصطخری متوفی ۳۶۴ ه. ق. در ذکر دریای پارس نوشته است که آن «خلیجی باشد از دریای محیط در حد چین و حدود واق واق، و به هندوستان رسد» (ص ۱۰۹) که اینجا نیز با جاوه تطبیق می‌کند.

زکریای قزوینی در عجائب المخلوقات در وصف جزایر وقواق گوید که اینجا پیوسته است به جزایر رایج و آن هزار و هفتصد جزیره است (ص ۱۰۱). و چون پیشتر در شرح جزیره رایج گفته که «این جزیره بزرگ از حدود چین است تا اقصی بلاد هند و او را ملکی بود نام او مهراج» (ص ۹۸) پس در عبارت او وقواق با جاوه و پیرامون آن تطبیق می‌کند. تاریخ روضة الصفا که نویسنده سفینه آن را از منابع خود بر شمرده است نامی از سیلا و ماورای آن نبرده و شرح آن از چین و ماچین (ج ۵، ص ۲۰۷-۱۹۲) نیز افسانه‌وار است. و مطالب «گفتار در عجایب و غرایب عرصه ربع مسکون» (ج ۷، ص ۳۷۵) را هم پیداست که از عجایب المخلوقات گرفته و در همین جا «واق واق» را نام چشمه‌ای جادویی گفته است (ص ۳۷۸) و سپس ذکری هم از جزیره واق واق که «متصل است به جزیره زنج» دارد (ص ۴۱۵).

حبیب السیر از دو جزیره، یکی واق، در «بحر محیط» (ج ۴، ص ۶۹۹)، و دیگر

محلی حلی واق که متصل است به «جزیره الزبخ» (همانجا، ص ۶۷۰) نام برده است، که این دومی باید همان زابج یا جاوه باشد (رک: سفینه، ش ۸۸ تعلیقات، ص ۳۱۲). می‌توان نتیجه گرفت که «واق» در آثار جغرافی‌نویسان مسلمان و ایرانی همان ژاپن است، اما واق واق با جاوه یا حدود سوماترا تطبیق می‌شود. گابریل فراند در مقاله‌ای اظهار عقیده کرده که واق واق تلفظ کلمه پاک پاک، نام یکی از قبایل ساکن سوماترا است (G. Ferrand; Journal Asiatique, 1932, p. 241 بنقل از سفینه، همانجا، ص ۳۱۱). ادیسی نیز از جزیره واق واق نام برده، اما آن را دارای دوشهر کوچک با جمعیت کم و گرفتار تنگ‌روزی دانسته است (ص ۸۰).

واق واق به معنی سرزمین ژاپن ظاهراً تحریف شده کلمه ژاپنی واوکو به معنی «کشور وا» می‌باشد. کلمه ژاپنی «وا» در چینی «وو» تلفظ می‌شود و معنی «کوتوله» را دارد و چینی‌ها تا اواخر سده نوزده ژاپن را «ووجون‌کو» یا سرزمین کوتوله‌ها می‌نامیدند. رشیدالدین نیز در وصف چین می‌نویسد: «جهت جنوب شرقی همه‌جا زیر فرمان خاقان است مگر جزیره‌ای در دریای محیط به نام چیپانگو. مردم آن کشور قدی کوتاه دارند با شکمی بزرگ و سری در شانه فرو رفته (منتخباتی از جامع‌التواریخ رشیدی، در Yule; Cathay، جلد سوم، ص ۱۲۹. بنقل از سفینه، ش ۸۸ تعلیقات، ص ۳۱۲)

در سفرنامه مارکوپولو از جزیره ژینگو (Zipangu) یاد شده که در اقیانوس مشرق و ۱۵۰۰ میلی ساحل چین واقع است (ص ۲۶۲).

جالب است که ژاپن در نقشه‌های جغرافیائی کار باخترزمین، نخستین بار بسال ۱۴۵۹ در نقشه فوراً مائورو (Planisphere of Fra Mauro) با نام «ایسولا دو ژیمپاگو» (Isola de Zimpagu) در شمال جاوه پدیدار شد. کلمبوس (Columbus) هم هنگامی که روانه سفر اکتشافی خود بود نقشه‌ای از چیپانگو (Cipangu/Cypango) همراه برداشت (Hugh Cortazzi، ص ۱۳).

۵- اصطخری درباره دریای محیط می‌نویسد که آن «گرد برگرد زمین است»

(ص ۳)، و «زمین گرد است، و دریای محیط برگرد زمین چون طوقی است» (ص ۹)، و در «ذکر دریاها» گوید: «بزرگترین دریاها دریای پارس است و دریای روم، و این هردو دریا برابر یکدیگرند، و هردو از دریای محیط برخیزند» (ص ۸). مؤلف سفینه خود درین باره آورده است: «ابتداء حرکت از بحر فارس و عمان بود و انتهاء مقصد ابتداء دریای چین و آن دریاها را انفصال از یکدیگر نمی‌باشد... و این خلیجها همه منتهی و متصلست از یک طرف به محیط، نهایت ارباب سیاحت و معرفت باعتبار مخاذات و قرب امکانه متفاوته مختلفه و قلت و کثرت عمق و اختلاف طوفان و سکون و شورش دریاها و خلیجهای واقعه درین راه را برهفت قسمت کرده هر قدری و حصه (ای) را مفروض و علی حده دانسته به نام مخصوصی مستی می‌دارند» (ص ۱۵۸-۱۵۷)، و «بحر محیط دور کره ارض را احاطه کرده از آن خلیجات سبعة منشعب... و داخل کره ارض شده است» (ص ۱۵۹). نیز، مسعودی در «ذکر دریای اوقیانوس که محیط است» می‌نویسد: «دریای محیط بنزد بیشتر کسان سر و مایه دریاهاست که همه از آن منشعب می‌شود و خلی‌ها آن را اخضر گفته‌اند و به یونانی اوقیانوس نام دارد... این دریا از انتهای معموره در شمال آغاز می‌شود تا به مغرب برسد و... به دریای چین می‌پیوندد». (التنبیه والاشراف، ص ۶۴-۶۵)

۶- نسخه خطی محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا، به معرفی مصحح سفینه، این نسخه از نسخه خطی شناخته شده دیگر، موجود در کتابخانه ملک، بهتر و کم‌نقص‌تر مانده است. رک: پیشگفتار مصحح سفینه در آغاز کتاب.

۷- «و صاحب عجائب المخلوقات محمد بن زکریا در تألیف خود نقل نموده که پادشاه آنجا را هر روز دویست من زر حاصل بود و بسبب وفور مقرر فرمود که آن را خشت سازند و در آب اندازند و عجائب بسیار از آن جزیره در کتاب خود تحریر نموده. و این کمترین آنچه از مردمی که درین اوان به آن جزیره به تجارت رفته بازگشت نموده بودند تحقیق کرده به عرض آن جرأت و از ترس اطناب از تفسیر آنچه او نوشته احتراز نموده

به مراتب واقعی پرداخت. و ایشان چنان مذکور ساختند که وفور فلزات مانند طلا و نقره و مس و قلع و جس (= روی) در آنجا بحدیست که زبان قلم از تحریر و توصیف آن عاجز است و آن چنان نیست که حدی و نهایتی و منحصر به مکانی و معانی باشد بلکه اکثر جبال و اراضی آنجا معادن فلزات است» (سفینه، ص ۱۸۹-۱۸۸). پیداست که این شرح در اینجا نابجا نگاشته آمده یا که هنگام استنساخ بوسیله کاتب نسخه یا در مرتب کردن برگهای کتاب، با اشتباه در اینجا گذاشته شده است. این شرح، نقل تقریباً عبارت به عبارت از کتاب تاریخ روضة الصفا است که «در گفتار در بیان بعضی از جزایر... از منقولات ارباب هبائر» از «جزیره الزانج در دیار چین» یاد می کند (میرخواند، ج ۷، ملحقات، ص ۴۱۵-۴۱۴)، و پس از آن به شرح «جزیره واق واق» می پردازد. شاید که همین تقارن مبحث در مأخذ مؤلف کتاب مایه سهو کاتب و در آمیختن مطالب شده باشد. رک: یادداشت { درباره اشتباه و اختلاط زاین با وقواق یا جاوه در آثار جغرافیائی قدیم.

۸- برای نمونه، رک: مسعودی، مروج الذهب، ص ۷۵، ۷۸ و جاهای دیگر، همان نویسنده، التنبيه والاشراف، ص ۶۵، طوسی، عجائب المخلوقات، ص ۲۸۳. زکریا قزوینی، عجائب المخلوقات، ص ۱۰۱-۹۸، و بکران، جهان نامه، ص ۱۰۰.

۹- چنانکه مصحح سفینه یادآور شده، «این رقم اغراق آمیز است چه عرض هیچ یک از جزایر زاین از ساحل تا ساحل به خط مستقیم به ۵۰۰ کیلومتر نمی رسد و طول مجمع الجزایر هم کمی بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر یا ۳۵۰ فرسخ می باشد». (ص ۱۸۸، ح ۳)
۱۰- در ترکی، ترلان نوعی باز شکاری را گویند (همانجا، ح ۴).

۱۱- رشیدالدین فضل الله از زبان غازان خان می نویسد: «در اصل اندیشه بت پرستان آن بود که شخصی کامل بود (بودا) و درگذشت. ما صورت او را جهت یادگار ساخته می نهیم و استمداد همت آن بزرگ را یاد آورده بدو التجا می کنیم و او را پرستش کرده سجده می آریم، و از آن غافل که آن شخص در حال حیات که آنچه خلاصه انسانست با آن بدن اصلی باهم بوده هرگز نخواست و جائز نداشته که کسی پیش او سر بزمین نهد تا

تکبری و عجبی در نفس او پدید آید. پس چون عبادت و سجود جهت استمداد همت ازو التجا بدو می کنند کجا نفس او ازین جماعت راضی باشد که پیش شبه بدن او سر بر زمین نهند» (تاریخ مبارک غازانی، ص ۱۶۷).

۱۲- مارکوپولو می افزاید: «در این جزیره زیانگو و جزایر نزدیک آن، بت های آنان به صور و اشکال گوناگون است. شماری ازینها گاوسرند و چندتائی با سرخوک، سگ، بز و بسیاری حیوانات دیگر...» (مارکوپولو، ص ۲۶۵). شاید این پندار مارکوپولو ازینجا پیدا شده است که در سرزمینهای نزدیک به ژاپن، مانند کره، سر حیواناتی مانند خوک در مراسم نیاز و نیایش کاربرد دارد. دیگر آنکه در ژاپن نیز نماد جنیانی که دفع شر می کنند و دیوان را دور می سازند به هیأتی سهمگین و صورتی مهیب ساخته می شود. نمونه آن «فودو» است که کارش غلبه کردن بر دیوان و دور ساختن شر آنها از سر مردم است، آب و آتش درو کارگر نیست و هیبت او که با دو دستیارش همراه است، لرزه بر اندام دیوان می اندازد:

شغالِ بیشه مازندران را نگیرد جز سگ مازندرانی

۱۳- رویدادهای سه دهه پایان سده شانزده، هنگامی که سرداران سه گانه ژاپن - نوبوناگا، هیده یوشی و توکوگاوا یه یاسو - برای از میان برداشتن مدعیان و متحد ساختن این سرزمین می کوشیدند، نظام حکومت سپهسالاری ژاپن دوره توکوگاوا (سالهای ۱۶۰۰ تا ۱۸۶۷) را پایه ریزی کرد. شاید که مهمترین تدبیر هیده یوشی «شکار بزرگ اسلحه» سال ۱۵۸۸ بود. او فرمان داد که سلاح و شمشیر را از همه مردم بگیرند مگر از سامورائی ها، و با این کار خواست تا از قیام احتمالی کاهنان و کشاورزان جلو گیرد، و همان پند اسدی طوسی در شاهنامه را دنبال کرد:

سلیح ایچ دردست شهری گروه نشاید، که شه را نماند شکوه

نیز این کار او تمایز آشکار میان طبقه سامورائی و مردم کشاورز پدید آورد. او سپس با صدور فرامینی دهقانان ولایات را از داشتن سلاح منع کرد و نیز قرارداد که

سامورائی‌ها در شهر دژها و زیرنظر مستقیم امیرانشان اقامت کنند. گذشته ازین، سامورائی‌ها و نیز دهقانان از آمیختن با بازرگانان و پیشه‌وران شهری منع شدند. بدینگونه چهار طبقه اجتماعی که سامورائی، کشاورزان، پیشه‌وران و سوداگران بودند از هم ممتاز شد. برای جلوگیری از محبوبیت یافتن و پایگاه قدرت پیدا کردن سامورائی‌ها در میان مردم، آنها را بر چندگاه یکبار از جایی به جای دیگر روانه می‌کردند. با این تدابیر، نظام حکومت اربابی - لشکری تحکیم شد (رک: رجبزاده، تاریخ ژاپن، ص ۱۲۹ و بعد). بازرگانان ارج و احترامی نداشتند. بویژه در چشم رزمندگان، اما نبض اقتصاد در دست آنها بود و بویژه با به بهره‌دادن پول سود سرشار می‌بردند.

طبقات در جامعه ژاپن پس از نهضت تجدید میجی (سال ۱۸۶۸) فرو ریخت، اما آثار آن تا نیمه قرن بیستم برجای بود و هنوز نیز ریشه دارد. جمعیت ژاپن را در پایان سال ۱۹۳۱ بشمار ۴۸/۵۴۲/۷۳۶ نفر نوشته‌اند که ازینان ۴۲۰۰ نفر «کازوکو» (Kazoku - نجبا و اشراف)، ۲۲۲۸۰۰۰ نفر شیزوکو (Shizoku - سامورائی پیشین) و ۴۶۳۱۰۰۰۰ نفر هی‌مین (Heimin - عامه) بوده‌اند. (E. Papinot، ص ۶۷ زیرعنوان Dai-Nihon) نیز برای طبقات در جامعه ژاپن رک: رجبزاده، تاریخ ژاپن، ص ۱۷ و ۱۶۰-۱۴۸).

۱۴- Caron، که چندسالی پیش از تاریخ تألیف سفینه در ژاپن بوده و زیسته است، از مردم این سامان بستایش یاد می‌کند: «ژاپنی‌ها شرف خود را بیش از جان و آمالشان ارزش می‌نهند... هرگز یکدیگر را گول نمی‌زنند. این ملت بسیار قابل اعتماد است و این از عزت نفس آنها برمی‌آید. اگر دوستی یا کسی از آنان حمایت و یاری بخواهد، بی‌پروای زن و فرزند و زندگیشان تا پای جان بخاطر او می‌ایستند. و اگر گرفتار شوند، همدستان خود را هرگز نشان نمی‌دهند». (ص ۵۰) نیز او درباره طرز تربیت و بارآوردن کودکان می‌گوید که در اینجا تنبیه و سختگیری در کار نیست، و بچه‌ها را با انگیختن حس رقابت و غیرتشان به درس خواندن و جلورفتن وامی‌دارند، و می‌افزاید که «جانهای غنی، و ملل با جوهر، چون اینان، را نباید اجبار کرد، بلکه باید با نرمی و

انگیزش دادن به کار در آورد» (ص ۴۸-۴۹).

۱۵- سفینه درباره «طائفه سیام» می نویسد: «ایشان خانه و سامان و وضعی نمی دارند و عالیجاه رکن السلطنه ایشان (معادل عالیجاه قورچی باشی، از بزرگان دولت صفوی) دست از آستین عریانی برآورده و خلع منت نعلین نمود و دست از رسوم تعارف برداشته به بیوضعی و سروپا برهنگی ساخته اند بزرگی ایشان چنین است که چون زن و مرد ایشان راه می رود بقدر مرتبه صد و دوصد کس از رعایای آنجا که خود را مرهون کرده اند یا پدر و مادر ایشانرا فروخته یا شاه از جمله رعایا بایشان بخشیده باشد سروپا برهنه بدستوری که شتر را قطار کنند در عقب خود انداخته راه روند...» (ص ۱۳۸-۱۳۷) و نیز در وصف پیگو گوید: «پادشاه آنجا را نیز لشکر و خدم و حشم علیحده نیست و وضعی و لباسی نمی باشد و سکنه آن ولایت نیز به ساتر عورت اکتفا کرده سروپا برهنه می باشند و موی سر می گذارند...» (ص ۲۰۰). بواقع نیز فرمانروایان ژاپن به ظاهر و پوشش رعایای خود توجه داشته اند. یه میتسو، سومین فرمانروای لشکری از خاندان توکوگاوا که میان سالهای ۱۶۲۲ تا ۱۶۵۱ فرمان راند، مردم عامه جز صاحب مقامان را از پوشیدن جامه های ابریشمین منع کرد، و نیز مسخرگان و دلقکان را از دربرکردن جامه های سوزن دوزی شده یا زربفت و زردوزی شده محروم داشت (Caron، مقدمه، ص ۱۱). داستانی هم هست که روزی تسونایوشی، شوگون یا فرمانروای پنجم از خاندان توکوگاوا که میان سالهای ۱۶۸۰ تا ۱۷۰۹ فرمان راند، در راهش به اوئهنو، یک محله ادو یا توکیو قدیم، همسر بازرگانی را دید که با خدمتگاران در لباسهای چشمگیر به تماشا ایستاده بود. شوگون که گمان برده بود که او زن یکی از «دایمیو»ها (فرمانروایان ایالات) یا از خانواده نجبا است، گفت که درباره اش پرس و جو کنند، و گزارش دادند که او همسر بازرگانی است. حکم شد که اسراف و تجمل آنها زیاده برشان اجتماعیشان است. همه دارائی آن بازرگان ضبط شد و خود و همسرش هم بزحمت از کیفر مرگ بخشوده شدند و از پایتخت تبعیدشان کردند (رک: رجبزاده، تاریخ ژاپن،

ص ۱۵۸-۱۵۹).

۱۶- به شرحی که مصحح سفینه نیز آورده است، در دوره «ادو» (سده های هفده تا نوزده) خوشگذرانی از ویژگیهای جامعه ژاپن بود، و داستانهای طنزآمیز ایهارا سایکاکو (Ihara Saikaku) که نمودار واقعیتهای اجتماعی است این معنی را بخوبی نشان داده است. ژاپنی ها هنوز هم شوق و دلبستگی به خوش گذراندن را در خود زنده نگهداشته اند، هر چند که تنگناهای طبیعی سرزمینی کوچک با جمعیت انبوه و کار بی امان و درافتادن در رقابت سخت تسخیر بازارهای جهان ظاهراً باید کمتر به تنوع و تن آسائی و خوشگذرانی مجال دهد.

۱۷- چنانکه مصحح سفینه هم یاد کرده است، در سال ۱۶۱۷ در شهر «ادو» (Edo ، توکیو کنونی) محله مخصوصی به نام «یوشیوارا» برای سکونت فواحش اختصاص داده شد، اما پس از آنکه این محله در آتش سوخت (سال ۱۶۵۷) فواحش را در محله تازه ای در شمال شرقی شهر جای دادند و اینجا را هم «یوشیوارا» خواندند. مهدیقی هدایت (مخبر السلطنه) که در پایان سال ۱۹۰۳ و آغاز سال ۱۹۰۴ همراه میرزا علی اصفرخان اتابک، امین السلطان، به ژاپن رفته و از یوشیوارا هم دیده کرده بود، درباره اینجا وصفی آورده که به شرح سفینه نزدیک است: «لازمه شهر بزرگ از دحام خلق در محوطه محدود است و آفت عفت و عصمت، از اطراف مردم بی سروسامان به شهر هجوم می آورند، جماعتی از نمره مخصوص (زنان بدراه) به توکیو رو آوردند و متفرق شدند. آنها را جمع آوری کردند و محله را به نام موطن آنها یوشیوارا خواندند به معنی سرخ و سیاه. بی مناسبت هم نیست الاسماء تنزل من السماء اول امر سرخ روئی و آخر روسیاهی است... یوشیوارا محله است محصور سی هزار مطر (کذا) مربع وسعت دارد به خیابانی عریض که از وسط می گذرد دوبخش می شود یک طرف منازل متفرقه است و هتلی به سبک اروپائی در طرف دیگر که دوثلث محوطه است کوچه های متعدد از خیابان جدا می شود و به برزنهاي متقاطع به حوزه های شطرنجی منقسم. کنار کوچه و برزن خانه هایی است

ایوانی روبه‌معبّر دارد و دری کنار ایوان بالای در قیمت ورودیه نوشته شده است به‌اختلاف متاع چه طبیعی و چه مصنوعی (زینت) جلو ایوان‌ها به‌مشبکی مسدود، در ایوانها یک‌طرف روبروی مشبک نیم الی یک دوجین گیشا جلوس کرده‌اند هفت قلم آراسته. گفتند در محلّه پنجهزار زن است... شبی بتماشای یوشی‌وارا نیمه‌گوارا گذشت. (هدایت، سفرنامه، ص ۱۱۲). برای تاریخ یوشی‌وارا نگاه کنید به کتاب زیر:

S. & E. Longstreet; Yoshiwara, The Pleasure Quarter of Tokyo, Tokyo,

1970.

۱۸- مصّحح سفینه شرح تاریخی درباره‌ی رواج غلامبارگی در ژاپن آن روزگار و بویژه در میان سامورائی‌ها، آورده است. رک: ش ۹۳ تعلیقات، ص ۳۱۶-۳۱۴. از صینه یا عقد یک شبّه زنهای ژاپنی برای بازرگانان خارجی (اروپائی) هم در منابع یاد شده است. رک: Caron، مقدمه، ص lxvii.

۱۹- کارون (Caron) نماینده‌ی کمپانی هند شرقی هلند که در دهه ۱۶۳۰ در ژاپن بوده، درباره‌ی قدرت «شوگون»، که او را امپراتور خوانده، نوشته است: «قدرت فائق در ژاپن در دست امپراتور است که شاهان و امیران کشور تابع اویند. او خدایگان حاکم است و قدرت آنرا دارد که بنابه‌میل خود شاهان و امیرانِ نافرمان را برکنار کند و به‌کیفر برساند، و حکومت و خزانه‌ی آنان را به‌کسانیکه شایسته‌تر می‌داند بسپارد. چنین پیشامدی بارها هنگام بودنم در ژاپن روی داد.» (Caron، ص ۱۹).

۲۰- در تاریخ ژاپن آمده است که طبقه‌ی حاکم در آن روزگار براین عقیده بود که راهِ درستِ حکومت‌کردن اینست که کشاورزان فقط بخور و نمیری داشته باشند، نه بیشتر. با اینهمه Caron نماینده‌ی کمپانی هند شرقی هلند درباره‌ی سیاست مالیاتی «شوگون» از کیفر سختی یاد می‌کند که برای یکی از حکام که زیاده از رعایا مالیات گرفته بود، مقرر شد: «حکم شد که این حاکم، همراه با همه‌ی بستگانش، به‌شیوه‌ی هاراگیری (شکم‌دریدن) خود را بکشد». (همانجا، ص ۴۰-۳۹)

۲۱- یکی از بازرگانان نامی ژاپن در این دوره مجموعه‌ای به نام «چگونه می‌توان بازرگان خوبی بود» تهیه کرده که در آن راز توفیق تجارت را بازگفته، و در میان سخن، نمونه‌هایی را از کسب امتیاز تجاری با پیشکش دادن به مقامات، و رقابت بازرگانان در این کار، یاد کرده است (رک: رجبزاده، تاریخ ژاپن، ص ۱۵۹-۱۵۷).

۲۲- به نقل از امثال و حکم دهخدا، ذیل «مثلِ جامه عباسیان».

۲۳- میان سالهای ۱۶۳۲ و ۱۶۳۹ حکومت لشکری «توکوگاوا» با صدور یک رشته فرامین دروازه‌های ژاپن را به روی دنیای بیرون و مردم بیگانه - جز هلندیها و چینی‌ها - بست و این وضع بیش از دو قرن برجای بود. ترس از گسترش آئین مسیح و این اندیشه که مسیحیت پیشدار تهاجم اسپانیائیها و پرتغالیها است، از موجباتی بود که حکومت ژاپن را به این کار واداشت. تمایل به منحصّر ساختن منافع تجارت خارجی در دست حکومت مرکزی ژاپن نیز در این تصمیم‌گیری مؤثر بود. حکومت می‌توانست ابریشم خام را که بازرگانان خارجی آورده بودند قیمت‌گذاری و سپس توزیع آنرا میان بازرگانان پنج‌شهر بزرگ تقسیم کند. در سال ۱۶۰۹ دایمیوها (حکام) ولایات غربی از داشتن کشتی‌های بزرگ منع شده بودند، و در سال ۱۶۳۵ کشتی‌های ژاپنی از رفتن به بنادر خارج مطلقاً منع شدند (رک: رجبزاده، تاریخ ژاپن، از ص ۱۶۰). کارون (Caron) می‌نویسد که منع رفتن ژاپنیان به سرزمینهای دیگر بیشتر برای آن بود که حکومت می‌ترسید که آنها به دین مسیح درآیند (پیشین، ص ۵۲).

۲۴- پرتغالیها نخستین بار در سال ۱۵۴۳ به ژاپن راه یافتند، تا که هلندیها در سالهای دهه ۱۶۳۰ با فاش ساختن نیرنگ آنها در گرواندن مردم به آئین مسیح و برانگیختن خشم حکومت ژاپن، رقیب را از صحنه راندند.

۲۵- تاورنیه می‌نویسد که رئیس کمپانی هلندی نامه‌ای به زبان پرتغالی جمل، و ادعا کرد که این نامه از یکی از کشتی‌های پرتغالی بدست آمده است. در این نامه از تصمیم مسیحیان (کاتولیک) ژاپن برای سوء قصد به جان امپراتور (شوگون) و شورش

دسته جمعی سخن رفته بود و نیز خواسته شده بود که اسپانیولیهای فیلیپین و پرتغالیهای مستقر در ژاپن با ۶ تا ۱۰ کشتی به ژاپن حمله کنند و مسیحیان به آنها کمک خواهند کرد تا جزیره را تسخیر کنند، و باین منظور تقاضای اسلحه و مهمات و آفسر کرده بودند (بنقل از توضیح مصحح سفینه، ص ۱۹۲، ح ۳).

۲۶- سرکوب نهضت مسیحی و بیرون راندن پرتغالیها در سال ۱۶۳۹ نتیجه اوضاع داخلی ژاپن هم بود. قیام «شیمابارا» در سال ۱۶۳۷ که شورش مسیحیان شناخته شد، قیامی از سوی کشاورزان و گروه سامورائی ناراضی در برابر بهره کشی دستگاه حاکم هم بود. رک: رجبزاده، تاریخ ژاپن، ص ۱۶۵-۱۶۰.

۲۷- رک: همانجا، ص ۱۶۳.

۲۸- جغرافیدانان مسلمان مردم چین و خاور دور را به کوشائی و همت در تلاش معاش ستوده‌اند. یعقوبی در سخن از امپراتوران چین می‌نویسد: «خراج آنان از مالیات سرانه بر افراد ذکور است، و به هر مرد بالغی مالیات تعلق می‌گیرد، زیرا که آنها کسی را بی‌داشتن هنر و صنعتی نمی‌پذیرند». (یعقوبی، ص ۱۸۳-۱۸۲).

۲۹- فرستادگان و سیاحان اروپائی هم که مقارن زمان تألیف سفینه به ژاپن رفته‌اند، صنعت پیشرفته و هنرمندی مردم آن را ستوده‌اند. کارون (Caron) هلندی که بیشتر از یاد شده می‌نویسد: «فَقَّ چاپ و باروت یکصدوپنجاه سالی پیش از آنکه ما اروپائیان بدان آگاهی داشته باشیم در ژاپن کاربرد داشت. ژاپنی‌ها چنین دانشها را از چینیان، که دیرزمانی با آن آشنا بودند، فرا گرفتند». (ص ۵۷) هم او در سخن از «دایمیو»ها (حکام ولایات) می‌گوید که حکومت مرکزی آنان را به رقابت و چشم و هم‌چشمی کردن باهم می‌اندازد تا بناهای عمومی، آبراهه‌ها، قصر و باروئل و مانند اینها را، با همه هزینه گران که دارد، با سرعت بسیار و با کاربردن نهایت استادی و صنعت بسازند». (ص ۳۴).

۳۰- سفینه از صنعتگران کره‌ای در ژاپن یادی نکرده است. کره‌ایها دیرزمانی

واسطه انتقال هنر و صنعت و تمدن شرق آسیا به ژاپن بودند، اما تاریخ‌نویسان و دیگر مؤلفان باختر آسیا سرزمین ختاوختن و فراسوی آنرا یکسره چین انگاشته و نوشته‌اند و فقط اندک شماری از جغرافی‌نویسان از شیلا (سیلا یا سیلی) که همان سرزمین کره است نام برده‌اند.

۳۱- شاید که ژاپنها در پروراندن خاک چینی حوصله چینیان را نداشته‌اند. سعدی در گلستان گوید: «هرچه زود برآید، دیر نیاید

خاک مشرق شنیده‌ام که کنند به چهل سال کاسه چینی
صد به‌روزی کنند در مردشت لاجرم قیمتش همی بینی

۳۲- شهر پکن پایتخت چین را جغرافیدانان و مورخان مسلمان و ایرانی بنام «خان بالیغ» می‌شناخته و یاد کرده‌اند.

۳۳- انگلبرت کمپفر (Kaempfer) که چندسالی پس از نویسنده سفینه و در دهه ۱۶۹۰ به ژاپن آمده است نیز می‌نویسد: «ژاپنی‌ها در خانواده‌داری بخوبی دیگر مردم جهانند، و نیز چندان تعجبی نیست که در کشاورزی پیشرفت زیاد داشته‌اند، زیرا که این کشور بسیار پرجمعیت است و بویژه مردم آن از هرگونه تجارت و ارتباط با بیگانگان منع شده‌اند و می‌بایست که با کار و صنعت خود امورشان را بگذرانند... نه تنها در دشتهای و زمین‌های هموار، که در تپه‌ها و کوهها هم ذرت و برنج... و گیاههای خوردنی دیگر بدست می‌آید. از هر ذره زمین به‌بهترین راه بهره‌برداری می‌شود». (کمپفر، ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۶).

۳۴- مصحح سفینه این لغت را که دراصل به‌صورت‌های متفاوت آمده به کرنگ (Karang) تصحیح کرده است: «فرهنگ سیامی - انگلیسی McFarland این لغت را Stick lac ترجمه کرده است» (سفینه، ص ۱۴۹، ح ۱).

۳۵- در ژاپن از روزگار باستان به شمشیر ارج نهاده می‌شد و شمشیر، همراه با آینه و نگین، سه گنجینه مقدس کشور بوده و داشتن آن، برابر آئین ملی ژاپن،

«شینتو»، نشانه پادشاهی شمرده می‌شد، و ساختن شمشیر از دیرباز مورد توجه خاص بوده است. چنانکه مصحح سفینه می‌نویسد: «دای تو (Daito) یا شمشیر دراز ژاپنی دارای تیغه بلند و اندکی پهن با انحنا کم است و یک دمه می‌باشد. قبضه نسبتاً دراز آن با محافظ کوچک و سختی که در بالای دسته واقع شده است این امکان را می‌دهد که شمشیر با هردو دست بکار برود». (همانجا، ش ۹۶، تعلیقات، ص ۳۱۷).

۳۶- بنوشته مصحح سفینه: «اسدالله اصفهانی شمشیرساز ماهر زمان شاه عباس اول است که شمشیرهای ساخت او در زمان صفویه شهرت جهانی یافت.

می‌گویند روزی سلطان عثمانی کلاه خودی نزد شاه عباس فرستاد و برای سازنده شمشیری که به آن کلاه خود کارگر شود جایزه‌ای تعیین نمود. اسدالله شمشیری ساخت که با یک ضربه کلاه خود را بدونیم کرد. بدین مناسبت به فرمان شاه عباس شمشیرسازان از پرداخت هرگونه مالیات معاف شدند (ص ۲۵، Lambton; Islamic Society in Persia, London, 1954). تعدادی از شمشیرهای عمل اسد در موزه‌های مختلف جهان یافت می‌شود و مخصوصاً دوشمشیر مرصع در کلکسیون والاس (Wallace) لندن نگهداری می‌شود که روی تیغه آنها وفق «بدوح» زرکوب شده است. (رک: A. Pope; A Survey of Persian Art. III. 2575 و تصاویر شماره‌های A-B 1424) (به نقل از همانجا، ش ۹۵، تعلیقات، ص ۳۱۷).

۳۷- توماس هربرت (Thomas Herbert) فرستاده دولت انگلیس به دربار صفوی که سالهای ۱۶۲۷ تا ۱۶۲۹ را در ایران گذراند، می‌نویسد: «شمشیر ایرانیان، مانند آنکه ما داریم راست نیست و انحنا دارد، از فلز لطیف است و دارای تیغه‌ای پهن و تیز، ایرانیان فقط به شمشیری بها می‌دهند که خوب باشد و به یک ضربه بتواند تیغ آزمای را به دونیم کند. دسته آن حفاظ ندارد، و از طلا، نقره، عاج یا... ساخته شده است. در روزگار باستان، شمشیر چنان نزد پارسیان ارجمند بود که هر وقت در کتاب چهارم می‌نویسد که شمشیر برای آنان منزلت الوهیت و پرستش یافت». (ص ۲۳۵-۲۳۴).

۳۸- صاحب جهان نامه می نویسد که «از دیار مشرقی، از چین ختو آرند. و مسک و اوانی چینی و آهن گوهردار و بعضی داروها» (بکران، ص ۱۰۳).

۳۹- با احترامی که ایرانیان همیشه برای شمشیر داشته اند، توجهی که مؤلف سفینه به ساختن شمشیر زاپنی و گوهر آن نشان می دهد شگفتی انگیز نیست. مؤلف فارسنامه، در پادشاهی جمشید گوید: «به ابتداء ملک، او مدت پنجاه سال سلاحها گوناگون می ساخت... و پولاد او بیرون آورد و شمشیر او ساخت» (ابن بلخی، ص ۳۰). خیام نیز در نوروزنامه در فصل «یادکردن شمشیر» می نویسد که «آن پاسبان ملک است و نگاهبان ملت... و نخستین گوهریکه از کان بیرون آوردند آهن بود... و نخست کس که از وی سلاح ساخت جمشید بود و همه سلاح با حشمت است و بایسته و لیکن هیچ از شمشیر با حشمت تر و بایسته تر نیست» (ص ۴۶). وی سپس از چهارده گونه شمشیر، مانند یمانی و هندی، یاد می کند و شرحی در ساختن شمشیر خوب دارد، و گوید که از شمشیر افسون آید، چنانکه «چون تیغ برهنه پیش کودک هفت روزه بنهند آن کودک دلاور برآید» (همانجا، ص ۵۱). گفته اند که مرکز عمده ساختن پولاد در ایران و پیرامون آن سمرقند و بعضی بلاد خراسان و آذربایجان بود، اما شمشیر چالک فارس و یمن بسیار ممتاز بود.

سیاحان بیگانه، مانند هربرت که قولش در بالا آمد، شمشیر ایران را به نیکی و لطافت ستوده اند. هیزیش بروگش (H.K. Brugsch) سفیر پروس در دربار قاجار در سالهای ۱۸۵۹ تا ۱۸۶۱ در کتابش می نویسد: «اسلحه فولادی ساخت ایران از قدیم شهرت زیاد داشته است. بهترین سلاحیکه در ایران ساخته می شود شمشیر است که تیغه آن در قدرت معروفست. شمشیرهای ایران غالباً شکل منحنی دارد. بهترین تیغه های شمشیر ایران در خراسان و بعد از آن در شیراز ساخته می شود. در بعضی شمشیرها، روی تیغه در نزدیک دسته آن خطوطی با آب طلا نوشته شده که گویای نام سازنده و تاریخ ساخت آنست. شمشیرهای خوب غالباً جلد و دسته گرانبها و زیبایی هم دارد. جلد شمشیرها را

از چوب درست می‌کنند و روی چوب را با یک ورقه چرم کوبیده می‌پوشانند. دسته شمشیرها را از شاخ و استخوان و گاه از عاج می‌سازند». (ص ۳۹۱-۳۹۰)

۴۰- در میان شرح طبیعت ژاپن، بیشتر در همان صفحه آمده است که «پادشاه آنجا را مهراج یا بهوراج می‌گویند و صاحب روضة الصفا در تألیف خود ذکر کرده که... هر ساله از خراج آنجا شش هزار من طلا به خزانه او واصل می‌شود و صاحب عجائب المخلوقات محمد بن زکریا در تألیف خود نقل نموده که پادشاه آنجا را هر روز دویست من زر حاصل بود و بسبب وفور مقرر فرمود که آن را خشت سازند و در آب اندازند». چنانکه بیشتر یاد شد، این سخن باید در وصف جزیره جاوه باشد که در نتیجه سهو کاتب یا صفحه‌بند کتاب جابجا شده و در میان مطالب مربوط به ژاپن آمده است. روضة الصفا این شرح را درباره جزیره جاوه (زایج) که پادشاه آن را مهراج گویند، آورده است (ج ۷، ص ۴۱۵). همچنین است عجائب المخلوقات زکریای قزوینی (ص ۹۸). جهان‌نامه درآمد مهراج را تعدیل کرده است و می‌نویسد: «جابه مملکتی عظیم است - و این لفظ در کتب معرب کرده‌اند و زایج می‌نویسند -... و پادشاه آنجا را مهراج خوانند... و این پادشاه را هر روز دخل از یک من زر باشد تا ده من، این زر می‌ستانند و چون جمع می‌شود می‌گذارد و از وی خشته‌ها می‌ریزد و در دریا می‌اندازد و چنین می‌گوید که این دریا خزانه من است». (ص ۴۰) مسعودی نیز در مروج الذهب درباره خشته‌های طلا که هر روز به برکه کنار قصر مهراج افکنده می‌شد افسانه‌ای آورده است (ص ۸۱-۸۰).

جهت دیگر تصوّر فراوانی طلا در ژاپن مشتبه شدن آن با جزیره‌ای به نام وقواق است که زکریای قزوینی در عجائب المخلوقات درباره آنجا می‌نویسد: «این پیوسته باشد به جزایر رایج (رانج، جاوه)... این جزیره موضعی است بسیار زر تا غایتی که اهل جزیره سلاسل سگان و طوق بوزینگان از زر سازند و باشد که جامه و ردا از زر سازند» (ص ۱۰۲-۱۰۱). مؤلف روضة الصفا همین شرح را در کتاب خود نقل کرده است (ج ۷، ص ۴۱۵). و خود نیز مباحث را در هم کرده و جایی دیگر واق واق را چشمه‌ای در جانب

مشرق نوشته است که «جمعی که در آنجا ساکنند لغتی مخصوص دانند و کثرت ذهب در میان ایشان به مرتبه ایست که اطواق کلاب آن جماعت از طلای احمر است» (ج ۷، ص ۳۷۸). همین سخن عیناً در وصفِ ادریسی از جزایر «سیلا و واق واق» آمده است (ص ۹۲). مهدیقلی هدایت (مخبر السلطنه) که در پایان سال ۱۹۰۳ ژاپن را دیده است می‌گوید: «از طلا و نقره که ادریسی خبر می‌دهد اثری نیست. مس و انتیموس به خارج می‌رود. آنچه به حد افراط دارند خاک چینی است» (ص ۱۱۵). ژاپن در آن روزگار نقره داشته است، و نیز مس. از کالاهائی که هلندیها در دوره صفوی برای فروش به ایران می‌آوردند، ظروف مسی ژاپن نیز یاد شده است (ویلیم فلور، ص ۳۱ و نیز ۳۸).

۴۱- وقر، بارخر و استر برابر با ۴۰ صاغ یا نزدیک به ۱۱۸ کیلوگرم (فرهنگ آندراج).

۴۲- نیز، «شوگون» جوان به امپراتور که میهمان اوست پنج ظرف بزرگ نقره (نه طلا) پراز مُشک پیشکش می‌کند (کارون Caron، ص ۷۲-۷۱).

۴۳- مؤلف انگلیسی و سفیر پیشین بریتانیا در ژاپن، کورتازی (Hugh Cortazzi) در پیشدرآمد کتابش در معرفی نقشه‌های قدیم از ژاپن، که اینجا را «جزایر طلا» (Isles of Gold) نام داده است، در اشاره به وصف مارکوپولو از ژاپن نتیجه می‌گیرد که شرح غیرواقعی او از فراوانی طلا در ژاپن شاید از روایاتی مایه گرفته که درباره بامهای پوشیده شده از مس سوخته‌رنگ که مانند طلا درخشش دارد، شنیده بوده است (ص ۱۳).

۴۴- «اودا نوبوناگا» سردار و فرمانروای ژاپن پس از بیروزشدن بر رقیبان خود، در حدود سال ۱۵۷۰ فرمان داد تا برایش قصری در «آزوچی» نزدیک دریاچه بیوا درسوی شرقی کیوتو بسازند. او که سری پرشتاب داشت، ده‌هزار کارگر را یکسره براین کار داشت و با اینهمه ساختن این قصر سه‌سال کشید. ساختمان اصلی هفت مرتبه این قصر که شیروانیهای سفالی بام آن نیز از ورق طلا پوشیده شده بود، نمودار قدرت او و شکوه دستگاهش بود. این بنا اسکلت چوبی داشت اما روی پایه سنگی عظیمی که بیش از

۲۱ متر بلندی داشت ساخته شده بود. نوبوناگا در سال ۱۸۵۲ در سپیده‌دمی که با حمله «آکه‌چی میتوهیده» روبرو شد، خود را کشت و این قصر نیز تاراج شد. در محل این قصر اکنون معبد شوءکن-جی واقع است که در آنجا یادگارهایی از نوبوناگا نگهداری می‌شود.

منابع این مقاله

الف - زبان فارسی و عربی

- ابن بلخی: فارسنامه، باهتمام لسترنج - نیکلسون، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- ادریسی: (Al-Idrisi, Opvs Geographicum, Instituto Universitario Orientale di Napoli, n.d.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم: مسالک و ممالک، بکوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۶.
- بروگش (H.K. Brugsch): سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه کردبچه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- بکران، محمدنجیب: جهان‌نامه، متن جغرافیائی تألیف شده در ۶۰۵ هجری، بکوشش محمدامین ریاحی، تهران، ۱۳۴۲.
- تذکرةالملوک، چاپ دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۲.
- حکیم، محمدتقی‌خان، گنج دانش، مقدمه عبدالحسین نوائی، باهتمام صوتی - کیانفر، تهران، ۱۳۶۶.
- خیام نیشابوری، عمرین ابراهیم، نوروزنامه، تهران، ۱۳۴۳.
- رجب‌زاده هاشم، آئین کشورداری در عهد وزارت رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تهران، ۱۳۵۵.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تاریخ مبارک غازانی، باهتمام کارل یان،

هرتفورد، ۱۹۴۰ (۱۳۵۸ هـ).

- طوسی، محمد بن محمود بن احمد، عجائب المخلوقات، باهتمام منوچهر ستوده،

تهران، ۱۳۴۵.

- فلور، ویلم، اولین سفرای ایران و هلند، تهران، ۱۳۵۶.

- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود المکمون، عجائب المخلوقات و

غرائب الموجودات، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۱.

- کمپفر، انگلبرت (Kaempfer)، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهاندار،

تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۰.

- محمدآبادی باویل، ظرایف و طرایف: مضاف و منسوبهای شهرهای اسلامی و

پیرامون، تبریز، ۱۳۵۷.

- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبيه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده،

تهران، ۱۳۴۹.

- مسعودی، ابوالحسن، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده،

تهران، چاپ دوم ۱۳۵۶.

- مظاهری، علی، زندگی مسلمانان در قرون وسطی، ترجمه مرتضی راوندی،

تهران، ۱۳۴۸.

- معین، محمد، فرهنگ فارسی.

- میرخواند، تاریخ روضة الصفا، تهران، ۱۳۳۹.

- هدایت (مخبر السلطنه)، مهدیقلی، سفرنامه تشرف به مکه از راه چین، ژاپن و

آمریکا، تهران، ۱۳۱۸.

- یعقوبی (ابن واضح)، احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ترجمه ابراهیم آیتی، تهران،

چاپ دوم، ۱۳۴۷.

- یعقوبی (ابن واضح)، تاریخ یعقوبی، المجلد الاول، بیروت، ۱۹۶۰.

ب - زبان انگلیسی

- B. M. Bodart Bailey; Kaempfer Restored, in: Monumenta Nipponica, Spring 1988 (43:1), pp. 173f.
- Francois Caron & Joost Schouten; A true Description of the mighty Kingdoms of Japan Siam, ed. C.R. Boxer, London, 1953.
- Cortazzi, Hugh; Isles of Gold, Antique Maps of Japan, Tokyo, 1983.
- Herbert, Thomas; Travels in Persia - 1627-1629, ed. W. Foster New York, 1929.
- Kaempfer, Engelbert; The History of Japan, Together with a Description of the Kingdom of Siam 1690-92, tr. J.G. Scheuchzer, Glasgow, 1906.
- Mohammad Rabi; Safina-ye Solaimani (The Ship of Sulaiman), tr. John O'Kane, London, 1972.
- Montanus, Arnoldus; Atlas Japannensis Being Remarkable Addresses by Way of Embassy from the East India Company of the United Provinces to the Emperor of Japan, tr. J. Ogilby, London, 1670.
- E. Papinot; Historical and Geographical Dictionary of Japan, Tokyo, 1972.
- Marco Polo; Travels of Marco Polo, N.Y., n.d.